

معامله - ملکیت - مالیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه

معامله در قانون مدنی تعریف نشده است تا دانسته شود این عنوان بر چه منطبق است آیا وکالت و عاریة و وصایت و امثال آنها معامله هستند یا خیر؟ در فقه معامله را سه نوع تعریف کرده اند:

اول معامله چیزی را می‌گویند که تحقق آن در خارج متوقف بر انشاء طرفین بوده مانند بیع و اجاره .

دوم معامله آن چیزی است که تحقق آن در خارج منوط با انشاء است خواه انشاء از طرفین معامله بوده باشد یا از يك طرف مانند طلاق .

سوم معامله بر چیزی گفته می‌شود که در تحقق آن در خارج قصد قربت نیست خواه نیازی با انشاء داشته باشد یا خیر مانند قضاوت و شهادت تعریف دوم اعم از تعریف اول و تعریف سوم اعم از تعریف دوم است هر سه تعریف مذکور تعریف حقیقی معامله نیست و حقیقت و ماهیت معامله را روشن نمی‌سازد بلکه آنها تعاریف اصطلاحی بوده که معنی آنها را از لحاظ اصطلاح فقهاء بیان می‌نماید و مقصود آنان از تعاریف مرقوم بیان معنی معامله در قبال معنی عبادت است که آنها برای عبادت نیز سه تعریف نموده‌اند :

اول عبادت بمعنی اخص که آن چیزی است که تحقق آن در خارج متوقف بر قصد قربت بوده مانند نماز و روزه .

دوم عبادت بمعنی اعم و آن عملی است که ممکن است در آن قصد قربت بشود ولی قصد قربت در تحقق آن شرط نمی‌باشد مانند وقف .

سوم عبادت عبارت است از وظایف مخصوصه‌ای که برای اشخاص بخصوصی تشریح شده است مانند امر بمعروف و نهی از منکر و قضاوت و شهادت .

چون شناختن معنی حقیقی معامله متوقف بر این است که ما قبلاً معنی ملکیت را بدانیم می‌گوئیم اموری که ما در این جهان با آنها برخورد می‌کنیم بر سه قسمند :

اول اموری که در عالم خلقت و تکوین موجود بوده و آنها در عالم خارج تقرر دارند و فی حد ذاته متأصل و ثابت هستند و از آنها در علم معقول بجواهر و

اعراض تعبیر شده است .

دوم اموری که در عالم تکوین و خلقت موجود نبوده و وجود و تقرر آنها فقط در عالم تشریح و اعتبار بوده و وجود تکوینی آنها بوجود تشریحی آنها است .
قسم اول باراده تکوینیة الهیة و قسم دوم بارادة انشائیة موجود می شوند در قسم دوم وجود تکوینی آنها منوط بوجود انشائی آنها است مانند ملکیت و زوجیت و امثال آنها .

سوم اموری که برای آنها در عالم تکوین و عالم تشریح هر دو وجود و تقرر نیست و آنها از موجود دیگری انتزاع می شوند مانند قبلیت و بعدیت و امثال آنها که از قبل و بعد انتزاع می شوند اینگونه امور فی حد ذاته موجود نیستند آنچه وجود دارد منشاء انتزاع آنها است و عبارت دیگر وجود آنها بوجود منشاء انتزاع آنها و در امور انتزاعیه فرق نمی کند که منشاء انتزاع آنها در عالم عین و خارج موجود باشد مانند علیت آتش برای احتراق که آتش امر تکوینی است و یا آنکه منشاء انتزاع در عالم تشریح و اعتبار عقلاء موجود باشد مانند سببیت عقود مملکة که عقد در عالم اعتبار عقلاء سبب مملک است .

خلاصه امور بر سه قسمند اول تکوینیة دوم اعتباریه سوم انتزاعیه .

ملکیت همانطور که اشاره شد از امور اعتباریة بوده و عبارت است از یک نوع اضافه اعتباری و رابطه حقوقی بین شخص و مال که می شود این اضافه و رابطه را برشته نخی تشبیه بکنیم که یک سر آن در دست مالک و طرف دیگر آن بمال مملوک بسته شده است در معامله هر یک از متعاملین در عالم اعتبار گیره نخ خودش را از مال خودش باز می کند و بمال طرف دیگر گره می زند و بین مالین مبادلة بعمل می آید در باب معامله فقط تبدیل در آن سر اضافه است که به مملوک بسته شده است و در طرف مالکین هیچگونه تبدیل و تغییری حاصل نمی شود مالک و اضافه ملکیت ثابت و برقرار است برعکس انتقالات قهریه مانند ارث و وقف خاص

و امثال که تبدیل در طرف مالک است در مورد ارث مملوک تغییر نیافته و اضافه ملکیت بین متوفی و ماترک هم از بین نرفته است و سر جای خود باقی است و فقط طرف مالک تغییر یافته است در انتقالات قهری ابدأ رضاء بلوغ و سایر شروط معاملات در آن شرط نیست و با کمال تنفر از مرگ پدر و مادر مال آنها بفرزندان آنها منتقل میشود و وصیت بعضی از مورثین بر محروم شدن بعضی از ورثه از ارث غیر مشروع و مخالف روایات وارد شده در باب ارث است که میفرماید ماترک المیت من مال فهو لوازمه و بالجمله ملکیت عبارت است از اضافه حاصله بین مالک و مملوک که آن دو را بیکدیگر مرتبط می‌سازد و این اضافه بوسیله اسباب مخصوصه از اسباب اختیاریه مانند بیع و قهریه مانند ارث حاصل می‌شود که در اول مبادله مملوک که یکی از طرفین اضافه است به مملوک دیگر و در دوم تبدیل مالک که طرف دیگر اضافه بمالک دیگر می‌باشد و در هر دو مورد هیچگونه تصرفی در اضافه ملکیت حاصل نشد، ولی در بعضی از عقود ناقله مانند هبه مالک تصرف در خود اضافه مالکیت می‌نماید و آنرا بطرف مقابل اعطاء می‌کند یعنی بعد از قبض دادن عین موهوبه بمتبهد خود را از سلطنت بر عین خلع و طرف مقابل را بآن متلبس می‌نماید در حقیقه باب هبه از قبیل باب خلع و لبس است .

و شاهد ما بر این مدعا همان تعریفی است که از هبه شده است که آن عقدی است که يك نفر مالی را بدیگری تملیک می‌نماید کلمه تملیک بمعنی اعطاء ملکیت است مانند کلمه تنزیل بمعنی اعطاء نزول است .

نتیجه بحث

از مراتب مذکوره در بالا روشن شد که معامله عبارت است از مبادله مملوک به مملوک دیگر و در عرف عام هم از کلمه معامله جز مبادله چیز دیگری متبادر نیست وقتی گفته می‌شود معاملات رایج یا راکد است یعنی مبادلات رایج یا راکد

است و منظور از حرمت معامله که می‌گویند فلان معامله حرام است همان حرمت مبادله است که بعداً علت حرمت را اگر فرصت بدست آمد بیان خواهیم کرد . بنا بشرح بالا وکالت و وصایت و هر عقدی از عقود که مفاد آن مبادله مال بمال نبوده باشد معامله نیستند و انشاءاله اگر فرصت حاصل شود خواهیم گفت که وکالت و امثال آن از زمره عقود هم خارج است .

تألیفان مدرسه فیضیه قم



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات عربی

در موقع تفسیر و اظهار نظر ، عالم و جاهل هر دو از فرضیه‌های بلادلیل شروع می‌کنند ، لیکن تفاوت آنها در این است که عالم این فرضیه را تنها تصور ساده‌ای میدانند که می‌باید بوسیله آن راه وصول بحقیقت را کشف کند در صورتیکه جاهل بلافاصله آن را بصورت یک مسئله حتمی ولایتیغیر مورد قبول قرار میدهد . سوستاولوژون

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی